



$$\frac{15005}{9.05}$$


قوله بن يحيى عن ابن محمد عن محمد بن خالد عن محمد بن يحيى عن أخيه العلاء عن أبي عبد الله
عن الحسن بن علي رضي الله عنه قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام ما قولك في رجل من العرب دنا
بأبيه يصير وطئاً طبع عرق وأبنت آخر عليه صفيداً فقال لا بأس قلت أنا بنت
الحجر وكوي النار فلا بأس قلت ونسقي هذه النعم الإسلام يحسنه وإنما
قال لا بأس قلت أنت زانية ماتت قال فإن ما ماتت ونسقي هذا الرجل عليه
النبت والفسخ فحرام شفاء وإن شئت لي رسول الله صلى الله عليه وآله فقلت
له فأعني به ذات الحشفة فقال أنكرهم على أن يبيتوا بيتهن ودار الجنب
قال فأمر أولادهم بتم الحجر **فصل في منع الطبايع**

۱۳۴۹ و در مکہ بیاض

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



کتاب ذخیرۂ خواہر مشاہی (قرن ۶)

مؤلف سید عزیز الدین اسماعیل حبر جانی

شعار و نیت کتاب

مترجم

9.05

شماره قفسه ۱۴۵۵۴

بازدید شد
۱۳۸۷

تبارخ نهر دستان امارک
خواجه ادره اراکلیه
داخه کنه دار اراک
مکتب الخمد

ای کتاب
سال
۱۱۶۹
مصادف
۱۷۵۶
میلادی

۵۰۰
کتابخانه

منه فخره

خنده ایتم
اکسیر دے

دکتر احمد
شاید

مطبیعات

دشنام

74. 4

وہی پروردگار

الحمد لله

تسکین و تعذیب

فرزند بکر

[illegible]

روز عرفه

[illegible]

17

[illegible]

عنقود

۲
عصر صبح و عصر

دور است و در نزدیکیش مانند این
نایب باشد

یہ کتاب تیس سال پہلے لکھی گئی تھی

در هر فصلی که در این کتاب است
الست فم و ذکر دوس حفظ است و این را که گفته
آیا است ممکن است که اندر وی حاصل آید

محرم الحرام

نہا خان شہید

و کلامی است که در این کتاب مذکور است

کرد و دهانی را که در میان

و اینجاست که در تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری
در این شهر بمباران شد و در آن روز

[illegible]

[illegible][illegible]

سنة الف و مائة و ثمانين
شوال

صحیح محمد بن عثمان

دفعه ۱۰۱۱۱۱

تروی باشد بعضی

151

مجلس

91

۱۰۰

کتابخانه دارخانه دارستان
اصحاح
در جلد اول

استرلاند

مکتبہ

مجلس ۱۲۸

[illegible][illegible]

فوق توجه کند و بعد از
آنکه در کتابت این کتاب
در این کتابخانه قرار گیرد

کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی

[illegible]

۱۰۰

قصیدہ زندک

مقدّمات فی کتب المصروع
مجلد ۱/ ۱۰۰۰ (از مجموع ۱۰۰۰ مجلد)

1/27/2001

و نه که آن در یک فصل ذکر شده و گفته شد
که شش فصل است

و این را که فیه عجایب است که به
چندین ساله از او بهر شهر می‌روند

المجلس الكائن في مدينة بغداد
في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٨٥

جہانگیر

نخستین

بسم الله الرحمن الرحيم

ببیند که این کلام است میسج است که از رطوبت غلیظ تولید کند و این خیال باشد

[illegible]

مفتی محمد قاری
مفتی محمد قاری

و بهیچ افضایه و روی بر آن
و دست کرد

کودن نابالغ و غیره و چنانکه در علم
غیره مذکور

طبعة

کتابخانه

الامر انما فيه في موسى
مكتوبه وباركس تراست هم

حاجی

[illegible]

۱۱۱
 بیک
 درین روز
 عصبان را دم
 فاد کر شود
 در این روز

سبحم الخطل و صبر کدو در دم
ز فیول بکرم مثل دودارم چسبند
حکمر دست ۱

و در کتاب آردا و ارمیاء که در دست حضرت خضر است

علافتها اسفند از منعی خفت نغمه است کجی را می سر و چشم او هم گشایی و در کارای سیم بسیار خفتن و

تاریخ

تلاوت
و این کتاب که در میان اهل حق است و در میان اهل حق است و در میان اهل حق است

18

...

بارون قطب یوسف اسماء یوسف
شعبه بهشتی بنو

مهرم بگویند و در فراموشی
و بی رغبتی و بی رغبتی
و بی رغبتی و بی رغبتی

کبریا علیه و آله و سلم
و انتمون هم درم بی لقون
رو درم شکفتی لب چرخ
معشوق و لقا میسازد
حب گشته خفا بخار
کس شربت میبارد

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

91

91

رسالة محمد بن عبد الله

تعمیر بنیادوں کے لئے
موجودہ بنیادوں کے لئے

[illegible]

اول

خبر

95

کتابخانه ملی ایران

وہی

[illegible]

9 v.

پیریت

بر کمال خوار است زینده چشم ابیر
که دست بر جبهه او در حرکت
را بر جبهه او در حرکت
را بر جبهه او در حرکت

99

[illegible]

در این کتاب در بیان و بیان و بیان

فصل فی بیان احوال و سیرت
از حضرت امام رضا علیه السلام

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

خبر و غیر از آنکه در دوم از کتاب ششم از انوار قرمه و دیگر در حساب و بلای آن

مجلس اول در بیان احوال و حال

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

165

184

رو حقه

مجلس ۱۰۰

[illegible]

18

[illegible][illegible]

اول
دوم
سوم
چهارم
پنجم
ششم
هفتم
هشتم
نهم
دهم

کتاب چهارم

اول
دوم
سوم
چهارم
پنجم
ششم
هفتم
هشتم
نهم
دهم

کتاب پنجم

اول
دوم
سوم
چهارم
پنجم
ششم
هفتم
هشتم
نهم
دهم

اول
دوم
سوم
چهارم
پنجم
ششم
هفتم
هشتم
نهم
دهم

کتاب دوم

اول
دوم
سوم
چهارم
پنجم
ششم
هفتم
هشتم
نهم
دهم

کتاب سوم

اول
دوم
سوم
چهارم
پنجم
ششم
هفتم
هشتم
نهم
دهم

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

卷之四

[illegible][illegible]

144

125

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible][illegible][illegible]

۱۰۰

427

[illegible][illegible]

بنو عامر

522

[illegible][illegible]

مردم بزرگوار! آنچه علاج است و دارو است آنه علاج و قره معدی و دیگر دوا که است
دوم

اول

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

نہند کسی آذرب و بلاد آند
و سکا این عملی آند آند
کوشه روزه

[illegible]

[illegible][illegible]

۱۰۰

77

کاسنی

کتاب

جواب

و طعام كنوز رزم

طعام بهمان حقیقت مرد و زن است
و تفاوت باشد

کیم

[illegible]

وقصص الخيرة

[illegible][illegible][illegible]

اندر باب سوا الخراج که در یاد کرد آمده است و در باب سوا القبیله یاد کرده اند لایق بود و بدین علم

[illegible][illegible][illegible][illegible]

کتاب ششم در بیان که او بگویند بر غیر و این مقام است دوم در بیان

از معروف و این که او را با هم باقی مانده است

باب اول در بیان که او بگویند بر غیر و این مقام است دوم در بیان از معروف و این که او را با هم باقی مانده است

این که او بگویند بر غیر و این مقام است دوم در بیان از معروف و این که او را با هم باقی مانده است

باب دوم در بیان که او بگویند بر غیر و این مقام است دوم در بیان از معروف و این که او را با هم باقی مانده است

این که او بگویند بر غیر و این مقام است دوم در بیان از معروف و این که او را با هم باقی مانده است

[illegible]

یابد و است که گاه کثیر و گاه کم چون بسبب ضعیفی معده علی بن ابی طالب که از الجوع البرقی که میبرد
 همان بسبب ضعیفی که در استقامت نداشت از آنکه چون از جوعی برتری از ضعفی معده جان نداشت
 که گشت جوع او را کمال داد و نداشت علی است که از زودی طعامی را نماند و در جگر نماند
 و در سینه طعامی نماند و در روده او طعامی نماند و در اندامها که در او نماند و در خارج او
 نماند و در وقت حاضر از آن کار باز است و در زودی طعام داخل شود و بسبب داخل
 شدن از زودی طعام در کماهی که در او بود و در آنجا که گشتن شود و بسبب گشتن از آنجا

[illegible][illegible]

مردات بر معده می نشاند و بر وقت نازد می کشند تا مع بود و اندام به خواب و آید الرقیع الکلی

[illegible][illegible]

که اندر علاج معده یاد کرده است این باب را مطالعه یاج کردن و تدبیر یاج و اندک اعطای العواشب

و به فضل است **فصل** در علاج معد که طبع سرد و مزاج سرد باشد
و قوت را ضعیف کند علاج این می است و استسراخ چنانکه از باب گذشته یاد

اگر ماضی نباشد سخت برگ با سلیق با هر زدن
بر ساق و دست کردن و اگر قدرت قوی باشد نصیب پهلوی زرد و خانی هندی استغفر الله

اسم قول بیان کرده و بارون
کماله شاکر در فضا که نشسته باد کرده آسمان است می باد و درون و سحر و الطین و اردن و اکره و

اسباب و علامات و علاج هذه النواع سواء المزاجية
أو الباردة أو الحارة و ما يشهد انهم ان كفاها - مست

...

باید داشت که انواع اسهال معوی که یاد کرده است سماق انواع بغلیا معوی نیز
 فایده و سیب همان بغلیا که یک نوع که مخصوص است بجد و در اسهالی باشد
 که سبب آن غنی قوت فایده بود آن یک نوع معوی باشد و اسهال معوی بعضی خواص

این خبر را و دیدگی رد دیا بود از گزنی و گذشتن غلط صغرا بود در دایه چاکله اگر

[illegible]

باید دانست که سب این که فرموده باشد یا نه با سوره ای که از کرم خود درود علامت
 دوی است که گاه از کرم باشد و اصل خود را در او که بنظره باشد بود علامت دوی است
 و کاشش با سوره نشود و این وقت که فرمودند
 اگر از کرم خود درود را کاش
 پاکر آید و اینچه با سوره بود که گفتار با بزدن و برهان و در سب قات
 و بلوغ ایمان است که نود و یک و آن که طاعی بودی بر سر کرم خود
 موضع دانش داشت بدین معنی که از کرم خود کرم کفر را در خود کرم و فرستاده
 چوب بلوک داشت با بریان کرد و طاعان از بری کرد و استادت هم بر شدند
 و از کرم درم گرفته اند و حول سازند
 و از وی دیگر که در شست با آن چادر را که
 و کوبید با چوب بر شدند و در آن
 قطران و دانه است بر دروازه بر چل کنند و طاعان که در خندان با آن بر شدند
 و معنی دوی است که سب از کرم و از کرم که با کوب سب از کرم دوی است که
 و از کرم و دانه است در وی دیگر که در شست با آن چادر را که

[illegible]

در آری فیض است

21

[illegible][illegible]

[illegible]

Vol.

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

چون سبب نفاق جانوران تو اود تامل بود که از کار عالمیان برگردد و تعالی لطفی با فرما
زدی معیت که سبب تامل است تعبیر و دشمن از قاف این لذت شیهت آن دانه
جانوران نهاد و مردم را که این خاصیت از انسانی داشته است کار را از او داشته
و نه برود و پیش و پس کار را و چون پیشانی او روشن است لذت کرد و در حال آن که
خرم از کار خاصیت در می است مغلوب خوش بینی کرد و در آشتی بر می شد کرد
از انکار حال از ترس و پیش و پس کار را از دشمنان حاصل شود و تمنا کرد و در حال
آن که بر فرزند و از ترس بدو پیش و پس کار را از دشمنان حاصل شود و تمنا کرد و در حال
و در حال بدو مادر بدو را دشمنان از ترس بدو پیش و پس کار را از دشمنان حاصل شود و تمنا کرد و در حال
همه فرا خوش کند و سبب مردم باشد که کمال عقل فروخت و مردم خوشین داری
دشمنه انکار بود که هرگز از این عقلی که الت ان کار است زبان گوشت که
پیش و پس در آن سادوست خوشین باشد بی خود بر می کند و لیکن در آن حال مغلوب
بود که چون همه خود خوشین بر می کند و باشد که مغلوب و از ترس بر می کند
خوش و از ترس که در آن کار خوشین باشد و از ترس که در آن کار خوشین باشد و از ترس که در آن کار خوشین باشد
افزود کار را که تعالی تقدیر است و از ترس که در آن کار خوشین باشد و از ترس که در آن کار خوشین باشد
یامی و وقت بهر غالب می شدی هر که از حال آن کار خوشین باشد و از ترس که در آن کار خوشین باشد
فرزند انکار کرد و آه و دست گرفتند کسی هر که از حال آن کار خوشین باشد و از ترس که در آن کار خوشین باشد

[illegible]

یابد است که قاضی استرخان طبعی است خاصه که وقت داشت و شوق حاصل فرموده
از حق بران وقع نمودن سنگ بپایستد و قول زناوت گذارد و همچنان بود که
چری بقبضه ارضش نماند شد و اندر وقت از حق بران در حق نگذرد
و این سبب شوق تمام و بخت زناوت کرد و از خانه اخذ اشراف و حق وقت
بران سبب زناوت شود و وقت عصای باقیه ای باز آید و مردم هم بسیار ترند
مردم خوشتر و دیگران نمی شند باشد و یکسان و دل و دماغ بی آید و وقع
و این سبب چری چشم و صدان و در و اندازش بی ادب و احوال نماید از این
دور در و اندازش و غرض از قبضه و خانه و اکس نمودن و در

اندر کار بنابر کلمات و تعالی اقرار دهد و باطل من گوید و انکست تقدیر الغرضه الحکیم و السلام

[illegible][illegible]

[illegible]

اما بعد آنکه مزاج سرد و خشک است برای گرمی و تری فزائی باید که در طعام او آب سبزه و
گوشته برده و اسفند یا با جرب گویند و کباب و مرغ سبزه یا بر مقدار کمتر و تر و آن را در کشتن در
دار چینی و در اسفند و شیرینجا چون در سبزه با عسل و قطعات و در نرگد و در کبریا و در نان و در شراب

[illegible]

مردی که در وقت حاجت بخت بختین از روی حاجت ایشود و اگر تا می زند و خود کو بخت
اسبان است یکی بسیار از بخت بود که در میان باشد دوم از افراسیاب و بخت
سپیدی شمع و بختی در زمان فرزندم که در افراسیاب
خون ریزن نارین و در خون اهل و در خون رسو دارد
و افراسیاب و موسی و خفا و در افراسیاب و در خون اهل و در وقت حاجت
و بعد از رست و در وقت حاجت بختین از افراسیاب و در خون اهل و در وقت
و کفایت رست و در وقت حاجت بختین از افراسیاب و در خون اهل و در وقت
دل و در وقت حاجت بختین از افراسیاب و در خون اهل و در وقت

[illegible]

باز آید و اگر پوست خوب بر کوفته در شراب قاض بنهد و هر
ساعت خرقه بپوشد و بخوابد و بیدارند و اگر دیگر سرد دارد
و اگر گشاده دارد بمسند و بخوابد و وضع کوسن بدانشین نافع است و اما علم

تنگه یا برودن درین و بعد از آنکه طایف را پیش و با سوار و امانت هر یک از خود طایفه
خویش یا کرده اند است و اگر سبب یا بی غلیظ بود اما غالی و دروغ بود و این سبب را
و نهاد و ازین که اکنون یاد کرده اند بدو دانسته و از طایفه ای و از یک و از این سبب را
کنند و باقی طایف از هر طایف یا داشته یا نداشته اند است و اگر سبب غایت ازین بود و نیز
یا از گردن کنند یا بمقتل یا از آیه چنانکه از هر کتاب یا از نیت یا از کرده اند و اگر سبب لغت
سببی بود و چون دل نکرده و یا نکرده و غلظتها یا لغت یا نیت یا بود و هر یک از این
چنانکه امتحان یا کرده اند و اگر سبب پیروی مزاج است بود و سر وی مزاج را در
بود و طایف آن از هر یک بدست یا کرده اند است و اگر سبب پیروی ماهه زن بود
که از آن است و بود و نخستین یک یا یک از سبب مزاج یا نیت یا از گردن یا از
یا از کرده اند
تبریری که در هر یک از این سبب بود و پیروی مزاج یا نیت یا از گردن یا از
کنند یا کرده اند و پیروی هر یک از این سبب بود و پیروی مزاج یا نیت یا از گردن یا از
سبب قیام یا از گردن یا از نیت یا از کرده اند و این سبب را
کوشش برادرانه و بران شکل حکایت کنند که تو را در هر یک از این سبب یا از کرده
و تفریق بر خاک گرم کنده و دارد و چنان است که در هر یک از این سبب یا از کرده
داروی که در هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
از هر یک سبب و در هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
این سبب را به بل و در هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
سود بران و بر سر نهاده و به نیت یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
شود و در هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
داروی که در هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
شاید و در هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
و در هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
و یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
ای و در هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
ببیند و بر سر نهاده و به نیت یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
ببیند و بر سر نهاده و به نیت یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
و نهاد و ازین که اکنون یاد کرده اند بدو دانسته و از طایفه ای و از یک و از این سبب را
داروی که در هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
راست است و در هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده
حق که خداوند رحیم و در هر یک از این سبب یا از کرده اند و از هر یک از این سبب یا از کرده

[illegible][illegible]

درست او عقل خود در دست یکی اوست و یک روز بود و چون چنین اوست عظیم
سپاه آید باک باشد و معصوم او قوی بود و تمام ملک کوارد و ملک است باشد و عظیم
باشد و دولت و دینار و دینار رود و در کمال است باشد و ایدام با لغو آب

هرگاه آید در روزی نایب و شرف گزینی کند و در چوایای را اندازی برید آید
رحم طلب شود و نری می تمام شکام زادن بود و هرگاه که سرسینه ای اوست
شود و بخوایای را هم چنین که آید سید شود و با و کرد شکام زادن بود و اسام

نشان ضعیفی بود که در جاری دارد استخوانها بود که در اندامها ضعیف است
خون ضعیف و زنی باشد که از آن استخوان ضعیف است و سبب آن بسیاری است
بود و زنی را که در حالت باشد با که باشد از آن با دانه زیاد شود و ضعیفی
بگوید و غذا نماند و او در همین هرگاه که در اول استخوانی باز و تراشیده باشد
شود و ضعیفی و غذا نماند و در این غذا نماند و در این غذا نماند و در این غذا نماند
و یا که در این غذا نماند و در این غذا نماند و در این غذا نماند و در این غذا نماند
و در حالی که بود که از آن غذا نماند و در این غذا نماند و در این غذا نماند
نماند و در این غذا نماند و در این غذا نماند و در این غذا نماند و در این غذا نماند

استخوان و دینار و دینار است که احوال دارد دوم احوال که بسیار است
رحم چهارم احوال که احوال است و در این است که استخوان را با سبب
که از احوال بود و چون است که است که در این است که است که در این است که است که
و قوت بر خود ندارد و معصوم او قوی بود و تمام ملک کوارد و ملک است باشد و عظیم
باشد و دولت و دینار و دینار رود و در کمال است باشد و ایدام با لغو آب
هرگاه آید در روزی نایب و شرف گزینی کند و در چوایای را اندازی برید آید
رحم طلب شود و نری می تمام شکام زادن بود و هرگاه که سرسینه ای اوست
شود و بخوایای را هم چنین که آید سید شود و با و کرد شکام زادن بود و اسام

در این است که استخوان را با سبب
که از احوال بود و چون است که است که در این است که است که در این است که است که
و قوت بر خود ندارد و معصوم او قوی بود و تمام ملک کوارد و ملک است باشد و عظیم
باشد و دولت و دینار و دینار رود و در کمال است باشد و ایدام با لغو آب
هرگاه آید در روزی نایب و شرف گزینی کند و در چوایای را اندازی برید آید
رحم طلب شود و نری می تمام شکام زادن بود و هرگاه که سرسینه ای اوست
شود و بخوایای را هم چنین که آید سید شود و با و کرد شکام زادن بود و اسام

[illegible]

119

فرق میان آنست یعنی درونی است که یعنی یکی را می بود در و گستر بود در و هر دو یکسان
آن در عقلی است که همه است و شتر را بود در همه است و هر دو یکی را می بود در و گستر بود در و هر دو یکسان
عرویه نامه در معنی گستر شود در

افسوس ملک کس توان داشت و علمایه ی دیگر است که تجویز اول و برادر گشته باشد و نزد
شماره یونان آمده و در اندک برده و سلطان بگوید و در عقب تو بکنم و در میان بعض
و در نزد پادشاه یونانی ران و خدیو است و در میان پادشاه و پادشاه گشته باشد و
گردد و چشم و در حدیثی بر آنکه و جاعل و حقیقت و لاختر و خاصه سابق و او و بعضی
افسوس و پادشاه گشته و بزرگ شود و چون شک خداوند است و گشته و گشته و گشته
بسی بر آنکه و افسوس سلطان حلف و نه او را بود و رها ی او چون و حلف و
بر خاسته و رفت افسوس تره باشد و پس ی گرایه یارک از ران باشد و از گشته و از گشته

[illegible]

1393



که خون آید که در معمار و پخته آتش و گل از منی و سپهر و از نوبه و معمار و زبان گل و قند کند

[illegible]

دارم
ابن
مادر

مفاتیح قوس را از خود را
تغییر از کوه پلیندر
از اسفند

